

باسمه تعالی



کاربرگ طرحنامه پژوهشی  
(Proposal)

تکمیل این کاربرگ هیچگونه حق مادی برای پژوهشگر ایجاد نمی‌کند، ولی پژوهشگاه خود را موظف به حفظ حقوق معنوی وی می‌داند.

**عنوان طرح:** مفهوم‌شناسی حقوق فرهنگ در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه اماکن و فضاهای دینی)

**ارائه‌دهنده:** منصوره فصیح

**خلاصه طرح:**

از شاخص‌های جوامع توسعه‌یافته، برخورداری از برنامه‌ای کلان برای اداره کشور است که بر اساس باورهای مدیران و سیاست‌گذاران، استانداردهای علمی، ظرفیت‌های کشور و توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی، شکل می‌گیرد. در این پژوهش تلاش می‌شود جایگاه «حقوق فرهنگ» معطوف بر اماکن و فضاهای دینی، در برنامه‌ریزی کلان جامعه و در ترسیم سیاست‌های کلی نظام با تمرکز بر اسناد بالادستی (قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران) مورد تدقیق و واکاوی قرار گیرد.

تاریخ ارائه: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ مدت اجرا: ۱۲ ماه بودجه پیشنهادی:

ویرایش اول: ☐ دوم\*: ☐ سوم: ☐ چهارم: ☐

پژوهشکده: مطالعات راهبردی فرهنگ گروه پژوهشی:

محور پژوهشی مرتبط با طرح (بر اساس برنامه پژوهشی سال جاری):

حق و فرهنگ

موضوع مرتبط با محور (بر اساس برنامه پژوهشی سال جاری)

\* نوع پژوهش: بنیادی ☐ کاربردی ☒ توسعه‌ای ☐

\* پژوهش بنیادی: پژوهشی است که در جهت گسترش مرزهای دانش بدون در نظر گرفتن استفاده عملی خاص برای کاربرد آن انجام می‌گیرد.

پژوهش کاربردی: پژوهشی است که استفاده عملی خاصی برای نتایج آن منظور می‌شود و غالباً هم جنبه تجربی و هم جنبه نظری دارد.

پژوهش توسعه‌ای: پژوهشی است که بیشتر جنبه تجربی دارد و به نوآوری یا بهبود در روش‌ها و مکانیزم‌ها و محصولات منجر می‌شود.

# ۱. بیان مسأله (معرفی دقیق ابعاد موضوع و سؤال(های) تحقیق):

لازمۀ زندگی انسان، وجود جامعه و زندگی اجتماعی است. از آنجا که فرهنگ، ملازمۀ قطعی با زندگی انسان دارد و زندگی او بدون فرض فرهنگ، محال است، بنابراین یکی از ملازمات زندگی انسان برخورداری او از فرهنگ است. اما زندگی انسان بدون فرهنگ، ممکن نیست، زیرا زندگی انسان، مستلزم زندگی اجتماعی اوست و زندگی اجتماعی او مستلزم وجود فرهنگ، بنابراین زندگی انسان مستلزم فرهنگ است. پس می‌توان قائل بود که برخورداری از فرهنگ، عملی مشروع و حتی لازم است، زیرا چگونه ممکن است چیزی لازمۀ زندگی انسان باشد و خداوند از آن منع نماید. در حالی که اذن به حیات، اذن به ملزومات قطعی حیات است. بنابراین حق برخورداری از فرهنگ، حقی مشروع است و از آنجا که این حق برای نوع بشر فرض شده است، بنابراین مشروعیت آن نیز برای نوع بشر است. بنابراین «حق بر فرهنگ» از جمله حقوق بدیهی بشر است.

**حق:** مفهوم حق یکی از مفاهیم بنیادی در مباحث حقوقی، دینی و سیاسی و یکی از بنیان‌ها و اصول دموکراسی محسوب می‌شود. دردوران مدرن با ظهور متفکران و فلاسفه‌ای همچون توماس هابز و جان لاک، مفهوم حق از پس زمینه اخلاقی و الهیاتی خودش دور شد. بازشناسی این مفهوم ریشه در تاریخ تحولات سیاسی و تغییر ماهیت قدرت از شکل حاکمیت فردی مطلق به مشروط و عرصۀ حاکمیت مردم دارد. مفهوم حق، محدوده‌ای فراتر از دیگر عناصر را در برمی‌گیرد؛ به این معنا که هر یک از آن‌ها به نحوی با حق به منزله واقعیت و حق طبیعی مرتبط گردیده و فارغ از حوزه معنایی خود، به عنوان مفاهیم مرتبط با حق به شمار می‌رود و فرهنگ، بشر و ... افزون بر ارزش معنایی مستقل، ارزش افزوده‌ای در ترکیب معنایی «حقوق فرهنگ» و «حقوق بشر» می‌یابند. این ترابط معنایی، نشان از نزدیکی مفهوم عناصر یاد شده با مفهوم حق دارد که می‌توان ریشه آن را در تطور معنای حق جست‌وجو کرد. در تفسیر حقوقی گفته شده که: «حق عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا کسی داشته باشد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۴). برخی دیگر از حقوق‌دانان با تفکیک میان «حق» و «حقوق»، حق را به دو مفهوم در عالم حقوق گرفته‌اند. در این دیدگاه، حق عبارت است از استحقاق به اقدام یا رفتار به شیوه‌ای خاص و **حقوق:** حقوق مجموعه‌ای از قواعد عام و لازم‌الاجرای است که در سراسر یک اجتماع سیاسی اعمال می‌شود (هیوود، ۱۳۸۷). در

واقع، منشأ «حقوق» انسان و هدف آن، ایجاد سازوکارهایی دارای ضمانت اجرا، برای رفع عادلانه نیازهای انسان است. باید پذیرفت که شناختن مبانی حقوق جز با تشخیص هدف آن امکان‌پذیر نخواهد بود و در نهایت راهی جز اینکه به طبیعت انسان مراجعه کنیم، باقی نمی‌ماند. از طرفی مشروعیت و اثر بازدارندگی قانون وابستگی زیادی به انطباق قانون با منشأ و هدف آن دارد؛ در حقوق انسانی و بشری هر چقدر قوانین با طبیعت انسان‌ها منطبق‌تر باشد، از ضمانت اجرای فردی بیشتری برخوردار بوده و اثر حقوقی بهتری خواهد گذاشت. در واقع تأسیسات حقوقی، فقط در صورتی قابل توجیه هستند که از وجدان ما سرچشمه گرفته باشند. **حقوق بشر:** امروزه کشورهای دنیا نسبت به شناسایی ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشری، راهکارهای تضمین، اجرا و نظارت بر آنها از رهگذر مجموعه‌ای از اسناد، آموزه‌ها و رویه‌ها اقدام کرده‌اند که از آن تحت عنوان نظام بین‌الملل حقوق بشر یاد کرده‌اند. بر اساس این نظام در پرتو مجموع مقررات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، یک نظام حمایتی به وجود آمده که با تمام اصول و نهادهایش درصدد استفاده همگان از ارزش‌های مشترک جهانی و تضمین احترام به آنها برای افراد بشر است. شکل‌گیری این نظام و اجماع جهانی بر سر ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر، موجبات جهان‌شمولی حقوق بشر را فراهم کرده است که بیش از هر چیز در کرامت انسانی تمام افراد بشر، ریشه دارد.

حقوق بشر در اندیشه‌های فلسفی ریشه دارد و بر اساس نوع جهان‌بینی و انسان‌شناسی فهم و تفسیر می‌شود. از این‌رو، هر مکتب فلسفی بر اساس اصول و مبانی خاص به تعریف و تفسیر این حقوق می‌پردازد، چنانچه جماعت‌گرایان بیشتر با رویکردی نقادانه با این موضوع مواجهه شده‌اند. یکی از مهم‌ترین نقدهای ایشان در حوزه اخلاق و حقوق بشر آن است که این دو حوزه باید به وسیله فرهنگ و سنت، غنی و فربه شوند. به همین دلیل است که اخلاق و حقوق بشر لیبرالی را نحیف می‌دانند (والزر، ۱۳۸۹). مک‌این‌تایر یکی از نقادان مهم حقوق بشر به حساب می‌آید، از دیدگاه وی انسان خودمختار عصر روشنگری نمی‌تواند چنین حقوقی را برای خود تعریف کند (Macintyre, ۱۹۸۱: ۶۷). اما او رأی متأخری در سال ۲۰۱۷ در این زمینه دارد. به نظر وی، هرچند حقوق بشر توجیه معرفت‌شناسانه ندارد، اما اجتناب‌ناپذیر است. دلیل وی اقتضائات زمانه و مانند آن نیست، بلکه به دلیل استناد به «اعتقادنامه کلیسای کاتولیک» است که حقوق بشر را قبول دارد (۲۰۱۷). (Macintyre:)

**رویکردهای ناظر به حقوق بشر:** به هر حال بدیهی است که درخصوص چیستی «حقوق بشر» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی آن را حقوق طبیعی برشمرده و برخی دیگر آن را حقوق وضعی و قراردادی تلقی می‌کنند. کسانی که با رویکرد حقوق موضوعه به «حقوق بشر» نگریسته‌اند، آن را مجموعه امتیازاتی تلقی کرده‌اند که برای افراد جامعه، به اعتبار انسان بودن آنان، در قواعد موضوعه مقرر شده و مورد حمایت قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۴).

کسانی که با نگاه حقوق طبیعی به تعریف «حقوق بشر» پرداخته‌اند، آن را حقوقی دانسته‌اند که از طبیعت بشر سرچشمه گرفته و انسان‌ها صرفاً به خاطر انسان بودن از آن برخوردار می‌شوند. برخی از طرفداران این رویکرد، حقوق بشر را امتیازات کلی به شمار آورده‌اند که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است. حتی برخی تصریح کرده‌اند که حقوق بشر مجموعه حق‌های طبیعی است که در تملک انسان بوده، منطبق بر طبیعت او و همراه او است، اگرچه به طور کامل شناخته نشده باشد و یا از سوی دولت‌ها نقض شود. در واقع حقوق بشر، منطبق بر ذات آدمی و طبیعت انسان‌ها است تا نه تنها مبنای این حقوق مورد تردید افراد قرار نگیرد؛ بلکه هر انسان در هر جامعه و فرهنگ و تمدنی و به طور کلی بشریت در هر کجای دنیا که این قانون را می‌شناسد، برای خود و دیگران محترم بپندارد. به عقیده برخی از صاحب‌نظران در این رویکرد، حقوق بشر در قالب «حقوق مشترک»، در صورتی قابل تصور است که مبنای انسان‌شناختی بر معنای مشترک انسانیت با صرف نظر از شرایط اقلیمی و تاریخی قائل باشد و مبنای معرفت‌شناختی به گونه‌ای باشد که امکان معرفت آن حقیقت مشترک را فراهم آورد، و به همین دلیل دیدگاه‌هایی که در بعد هستی‌شناختی حقیقت واحدی را نمی‌پذیرند و به نسبت حقیقت قائل هستند و یا در بعد معرفت‌شناختی وصول به حقیقت را غیر ممکن دانسته و از نسبت فهم سخن می‌گویند و یا در بعد انسان‌شناختی انسان را حقیقتی واحد نمی‌دانند و یا برای آن هویتی تاریخی و فرهنگی قائل هستند به لحاظ معرفتی و منطقی نمی‌توانند از حقوق مشترک بشر دفاع کنند. به عقیده اینان، حقوق بشر از دو بعد معرفتی، منطقی و تاریخی، فرهنگی قابل بررسی است و امکان معرفتی - منطقی آن در گرو حضور برخی از اصول و پایه‌های فلسفی است همان‌گونه که حضور تاریخی آن نیازمند برخی از زمینه‌های فرهنگی اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

بنابراین «شناسایی طبیعت انسان» و سپس «بررسی نیازهای طبیعی او» دو فاکتور اصلی و اصیل در وضع قوانین حقوقی خواهد بود. بر این مبنا «حق فرهنگ»، دارای ریشه‌ها و زمینه‌هایی در طبیعت و سرشت انسان‌هاست، کما اینکه فرهنگ نیز با زندگی آدمی، پیوندی همیشگی داشته و در طول تاریخ اندیشه بشر، همواره مورد توجه بوده است. به ویژه که فرهنگ از ویژگی‌های ممتاز انسان یا به تعبیری جنبه جداکننده انسان از حیوان است. یعنی فرهنگ با انسان، رابطه‌ای دو جانبه دارد، از این رو همان گونه که انسان فرهنگ ساز است، فرهنگ نیز انسان ساز است. لازمه زندگی انسان، وجود جامعه و زندگی اجتماعی است. از آنجا که فرهنگ، ملازمه قطعی با زندگی انسان دارد و زندگی او بدون فرض فرهنگ، محال است، بنابراین یکی از ملازمات زندگی انسان برخورداری او از فرهنگ است. اما زندگی انسان بدون فرهنگ، ممکن نیست، زیرا زندگی انسان، مستلزم زندگی اجتماعی اوست و زندگی اجتماعی او مستلزم وجود فرهنگ، بنابراین زندگی انسان مستلزم فرهنگ است پس می‌توان قائل بود که برخورداری از فرهنگ، عملی مشروع و حتی لازم است، زیرا چگونه ممکن است چیزی لازمه زندگی انسان باشد و خداوند از آن منع نماید. در حالی که اذن به حیات، اذن به ملزومات قطعی حیات است. بنابراین حق برخورداری از فرهنگ، حقی مشروع است و از آنجا که این حق برای نوع بشر فرض شده است، بنابراین مشروعیت آن نیز برای نوع بشر است. بنابراین «حق بر فرهنگ» از جمله حقوق بدیهی بشر است.

در این صورت کسی که فرهنگی را می‌پذیرد، در واقع اصول، قوانین و الگوهای چگونه اندیشیدن و چگونه زیستن را از فرهنگ اخذ کرده و با به کارگیری آن به حرکت خود جهتی خاص بخشیده است. بنابراین جهت حرکت انسان با جهت گیری فرهنگی او متناسب است. در بررسی عملکردهای فرهنگ روزمره می‌توان به نقش تنظیم‌کننده آن اشاره داشت که به مثابه مجموعه‌ای، بدون در کار بودن تشکیلات یا برنامه‌ریزی خاص و فقط به مدد انسجام درونی عمیق، روابط اجتماعی را به نحوی در برابر عوامل تأثیرگذار بیرونی مجهز می‌سازد. این شکل از ظرفیت تطبیق‌پذیری فرهنگ را می‌توان حاصل سازوکاری دانست که از طریق آن افراد ایفای نقش می‌کنند. سازوکار مزبور را می‌توان در تفاوتی مشاهده کرد که فرد در گویش خود بر حسب مورد به کار می‌برد. در واقع، دوگانگی در نحوه بیان و سخن‌گویی به معنی تغییر گویش بر حسب موقعیت است. به این معنی که با هدف اجتناب از هر نوع تنش احتمالی، در نحوه گفتار تغییر به عمل می‌آید.

در واقع اتخاذ حالت‌های متفاوت بر حسب هر موقعیت به معنی ارجاع به همین هنجار تفاوت‌گذاری است که جنبه فرهنگی آن به وضوح مشهود است. قائل شدن به چنین تفاوتی به خوبی نشان‌دهنده آن است که افراد از نظر هویتی افق‌های چندگانه‌ای را در نظر دارند. امری که به معنی چندبعدی بودن این پدیده است، همین ویژگی است که تطبیق‌پذیری فرد با جنبه‌های متفاوت فعالیت‌های اجتماعی و وابستگی‌های بین فردی، گروهی و ملی را میسر می‌سازد، امری که خود مشخص‌کننده بستگی تام دامنه هویت اجتماعی با وسعت میدان اجتماعی- فرهنگی است. با این حال، راه‌یابی ارزش‌های جدید به نظام فرهنگی جامعه، به سبب تداخلی که میان دو فرهنگ صورت می‌گیرد، تشخیص میان مفهوم من و دیگر را با مشکل روبرو می‌سازد. البته چنین پیشامدی الزاماً به معنای اختلال در تداوم نظام فرهنگی نیست، زیرا عملکرد نظام، فقط زمانی مختل می‌شود که دخالت هنجار جدید وابستگی متقابل و همگونی عوامل تشکیل‌دهنده آن را دچار وقفه سازد. فرهنگ بی‌مرز و سیال است و جامعه، متعین و به نسبت ثابت، فقدان ثبات برای جامعه متمدن، ویرانگر است.

به رغم آنکه ادبیات حقوق بشر در اغلب موارد، واژه «فرهنگی» را در عبارت ثابت «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به یدک می‌کشد، لیکن در بیشتر موارد اساساً چندان به «حق فرهنگ» نمی‌پردازد. حتی چنین به نظر می‌رسد که استفاده عوام- فریبانه از واژه «فرهنگی» نیز رو به افول نهاده است. با این وجود، صرف‌نظر از این واقعیت که «حقوق فرهنگ» در هر حال در زمره حق‌های بشری جای می‌گیرند که در اسناد بین‌المللی و به طور مشخص در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته‌اند و از این بابت تمامی تابعان مرتبط و به ویژه دولت‌ها و نظام‌های بین‌الدولی باید به دیده جدی به آنها بنگرند، دیگر هیچ توجیهی برای نادیده گرفتن این دسته از حقوق در دست نیست.

هدف اصلی از طرح مباحث «حقوق فرهنگ»، روشن‌اندیشی، زیبایی‌شناسی، بالا بردن عزت نفس و توسعه آموزشی شهروندان است. مقوله «حقوق فرهنگ» منعکس‌کننده حس توافق حول ارزش‌ها و گنجینه‌های گذشته ملی است که بخش‌های کلیدی بافت اجتماعی و حافظه تاریخی کشور به شمار می‌روند. این رویکرد، رویکردی از بالا به پایین است و هدف آن؛ افزودن مخاطبان بیشتر برای ارزش نهادن به فرهنگ برتر می‌باشد. در واقع، این مقوله می‌کوشد تا اهدافش را طوری بیان کند که نشان‌دهنده علایق عمومی موجود در فرهنگ عمومی باشد. در این مبنای «حقوق فرهنگ»، شناسایی ظرفیت هنرها و فرهنگ

برای طیف گوناگونی از فعالیت‌ها است؛ بخصوص آنهایی که به راحتی جزء سلیقه‌های مشترک عام نمی‌باشند. موضوع «حقوق فرهنگ»، فراهم آوردن رویکردی مردمی‌تر در تعریف و ارائه فرصت‌های فرهنگی بوده و روند سیاست‌گذاری در آن؛ از بالا به پایین به سیاست‌گذاری پایین به بالا تغییر پیدا می‌کند و دولت مسئول ایجاد فرصت برای فعالیت فرهنگی شهروندان است. پس باید گفت که «حقوق فرهنگ»، حامی تکثرگرایی فرهنگی است.

تعریف «حقوق فرهنگ» با تعریف فرهنگ ارتباط تنگاتنگی دارد یعنی با توجه به تعریف موجود از فرهنگ، می‌توان به تعریف جامع از این حق و یا «رابطه حق و فرهنگ» دست یافت. **فرهنگ:** پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم اجتماعی تلاش‌های بسیاری را در توصیف و تبیین فرهنگ به کار گرفته‌اند، ولی آنچه این کوشش‌ها را در دستیابی به تعریفی جامع و مانع مورد وفاق همگان ناکام گذارده، همانا گستردگی چشم‌گیر مفهوم این واژه و کاربردهای مختلف آن است. نباید از نظر دور داشت که اندیشه سیاسی نمی‌تواند هیچ زمانی از مقوله فرهنگ و الزامات پیوسته به آن برحذر باشد. فرهنگ که به تعبیری ساده «مشخصه و ماهیت پیوندهایی را نشان می‌دهد که اعضای یک گروه اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (الین و ارسن، ۲۰۰۵)، یکی از مباحث مهمی است که اندیشمند سیاسی در سخن گفتن از ارزش‌های بنیادین اجتماعی و همچنین رابطه مطلوب میان اعضای اجتماع، ناگزیر از گفت‌وگو و مباحثه درباره آن است؛ اما در این میان، اندیشمندان سیاسی مختلف، نظریات مختلفی را در خصوص فرهنگ، عناصر و روابط و مقولات پیونددهنده اعضای اجتماع به یکدیگر ابراز داشته‌اند. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، نه صرف تعریف فرهنگ، که تعریف آن از پارادایم‌های مختلف فکری است که به تأمل درباره انسان و حیات انسانی پرداخته‌اند.

اما در وصف فرهنگ به اجمال و بیانی ساده می‌توان گفت که مقوله و مفهوم فرهنگ، یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در زندگی اجتماعی انسان‌ها است و در عین حال یکی از انتزاعی‌ترین و مبهم‌ترین مفاهیم انسانی است که باعث شده تعاریف مختلفی از آن ارائه شود. بعضی، فرهنگ را «رفتار یا الگوی رفتاری» دانسته‌اند؛ پاره‌ای «بازتاب اندیشه و شناخت بشر» محسوب کرده‌اند؛ گروهی، «شیوه و الگوی زندگی بشر» را فرهنگ، آن جامعه نامیده‌اند؛ برخی دیگر «مجموعه اندوخته‌های مادی و

معنوی» بشر را، فرهنگ برشمرده‌اند و بالاخره عده‌ای، «ارزش‌ها، هنجارها، باورها و مجموعه امور پذیرفته شده و هنجاریافته اجتماعی» را فرهنگ قلمداد کرده‌اند (پیروزمند، ۱۳۸۶).

ویلیامز دو روش در روایت فرهنگ را برمی‌شمرد و می‌گوید روش اول سعی در تشریح نحوه‌ای دارد که آن روح آگاهی‌دهنده در تاریخ‌های ملی سبک‌های هنری و انواع آثار فکری و علایق عمده و ارزش‌های مردمی در ارتباط با دیگر نهادها و فعالیت‌هایشان تجلی می‌یابد و روش دوم، تلاش می‌کند با شناسایی خصوصیات شناخته و یا قابل کشف یک نظم عمومی اجتماعی، شکل‌های ویژه تجلیات فرهنگی آن را پیدا کند ویلیامز روش اول را اغلب ایده‌آلیستی و روش دوم را اغلب ماتریالیستی می‌داند. روش اول، فرهنگ را منشأ آثار فکری و علایق عمده مردمی می‌داند و نوعی نگاه اولیه و پیشینی به فرهنگ دارد. اما روش دوم فرهنگ را در حد تفسیری از روح آگاهی‌دهنده‌ای می‌داند که از یک نظم اجتماعی قابل کشف است (پهلوان، ۱۳۸۸).

گیروشه فرهنگ را مجموعه‌ای به هم پیوسته از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل که کم‌وبیش مشخص می‌باشند می‌داند که توسط تعداد زیادی از افراد فراگرفته می‌شود و بین آن‌ها مشترک است و به دو شیوه نمادین و عینی به کار گرفته می‌شود تا اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل کند. از نظر او فرهنگ یک سیستم یا یک نظام است. یعنی مجموعه به هم پیوسته از عناصری است که با اتصال‌هایی منسجم به هم، در پیوندند، به نوعی که تغییر در یک عنصر سبب تغییر سایر عناصر می‌شود. البته نظام فرهنگی، خصوصیتی ذهنی دارد که آن را از نظام کنش اجتماعی جدا می‌کند. نظام کنش اجتماعی به وسیله مشاهده‌کنندگان نتیجه گرفته می‌شود، حال آنکه نظام فرهنگی خود در واقعیت وجود دارد و به طور ذهنی به وسیله اعضای یک جامعه احساس می‌شود (گیروشه، ۱۳۹۳).

در کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی یونسکو در مکزیکوسیتی، تعریفی از فرهنگ ارائه شد که در راستای سیر تکاملی مفهوم فرهنگ در نظام بین‌الملل حقوق بشر بود. در این کنفرانس در تعریف فرهنگ آمده است: «فرهنگ مجموعه‌ای از خصوصیات متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی یک جامعه یا یک گروه اجتماعی است و افزون بر هنر و ادبیات، سبک‌های زندگی، طرق زیست جمعی، نظام ارزش‌ها، سنن و باورها را در برمی‌گیرد» (فضائی، ۱۳۹۹). این برداشت یونسکو از فرهنگ با سیاست اصلی که هر فرهنگ را دارای ارزش و حیثیتی می‌داند که باید مورد حراست و احترام قرار گیرند، در پیوندی تنگاتنگ است.

از دیدگاه هایدگری، فرهنگ نباید به عنوان فعالیتی بررسی شود که متوجه کشف ساختارهای پیشاوجودی و مقاصد عینی است؛ بلکه فرهنگ می‌بایست به عنوان جریانی ابداعی بررسی شود که در پی کشف قابلیت‌هایی است که با فعالیت‌های گذشته ایجاد شده و یا در حال انطباق با روش‌هایی است که به هایدگر متأخر نزدیک است؛ یعنی کشف بعد مهمی که در آن تمام اندیشه‌های بشر، ریشه‌های خویش را می‌یابد.

در مقابل استنباط عام از فرهنگ، استنباط دیگری وجود دارد که نمی‌خواهد فرهنگ را با استفاده از معانی عام و در ارتباط با طبیعت توضیح دهد. این استنباط دوم هر فرهنگ را جداگانه در نظر می‌گیرد و محیط زیست جوامع را مورد به مورد بررسی می‌کند. در اینجا در واقع با دو نگرش متفاوت روبه‌رو هستیم. عده‌ای از یک فرهنگ عام بشری سخن می‌گویند و عده‌ای هم به حضور فرهنگ‌های مختلف که هر یک شیوه زیستی و سازمانی مخصوص به خود را دارد، عقیده دارند. در این مجموعه باورها و عقاید خوب است توجه داشته باشیم که هر فرهنگ از عناصری ترکیب یافته است که در طول تاریخ در کنار هم رشد و تکوین یافته‌اند، گاه به دلخواه و گاه به اجبار (پهلوان، ۱۳۸۸).

**حقوق فرهنگ:** همانگونه که در صدر تبیین مفهوم «فرهنگ» ذکر شد، «فرهنگ» یکی از انتزاعی‌ترین و مبهم‌ترین مفاهیم انسانی است، کسی که انسان را تنها در بعد جسمانی و مادی خلاصه کرده و تشخیص خود انسان را ملاک سعادت و شقاوت او می‌داند و جامعه را اصل و فرد را تابع جامعه و یا فرد را اصل و جامعه را تابع فرد قرار می‌دهد. مسلماً تعریفی متفاوت از آن که انسان را جسمانی و روحانی و نه تابع جامعه و نه جامعه را تابع او، بلکه جامعه و فرد را متأثر از همدیگر می‌داند و تشخیص سعادت و شقاوت او را در سایه راهنمایی‌های آسمانی می‌بیند، خواهد داشت.

نگاه اول نتیجه‌ای نخواهد داشت، جز این که انسان فعال ما یشاء در زندگی خود باشد. به عبارت دیگر، ملاک و معیار در همه چیز خود انسان و خرد فردی یا دسته‌جمعی ایشان باشد و نگاه دوم، علی‌رغم این که انسان و عقل و اراده او را راهبر او می‌داند اما این راهبرها را از راهنمایی‌هایی که او را به سرمنزل صلاح و فلاح برساند بی‌نیاز نمی‌داند و از همین‌رو انسان را نیازمند راهنمایی‌های آسمانی دانسته و او را به پیمودن راهی که دین یا همان برنامه زندگی و راهنمایی راه او که از سوی خالق او و توسط بهترین بندگان او تعلیم می‌شود، موظف می‌نماید.

نگاه اول با محور قرار دادن انسان، حقوق و سیاست و اقتصاد و ارتباطات و فرهنگ و ... را برای انسان و جامعه انسانی متصور می‌شود و از همین‌رو در بحث از «حقوق فرهنگ»، به ناچار صحت و مقبولیت فرهنگ را پیرو تمایل و خواسته‌های مردم معرفی می‌کند، یعنی هیچ اصل و قانون اثبات شده قبلی را مورد تبعیت فرهنگ نمی‌داند.

نگاه دوم با محور قرار دادن خدا و تعالیم او حقوق و سیاست و اقتصاد و ارتباطات و فرهنگ و ... را برای انسان و جامعه انسانی ترسیم می‌کند و از همین‌رو، فرهنگ را پیشرو معرفی می‌کند. یعنی یک سری اصول و قواعد ثابت و اثبات شده قبلی را می‌پذیرد که دین متولی تبیین آن است و مردم و جامعه موظفند فرهنگ خود را تابع آن قرار دهند.

پذیرش هر کدام از این دو نگاه منجر به تصورات مختلفی از حقوق و تکالیف افراد در حوزه فرهنگ، خواهد شد به گونه‌ای که عده‌ای با مبنا قرار دادن نگاه اول، حق مشارکت در زندگی فرهنگی، حق دسترسی به آموزش همگانی، دسترسی آسان به اطلاعات شرکت در فعالیت‌های خلاق هنری، حق صیانت و توسعه، هویت قومی و فرهنگی، زبانی، مذهبی خاص خود در عمل بر طبق دستورات مذهبی، حق برقراری روابط با سایر افراد کشور خود یا کسانی که در آن سوی مرزها هستند و حق آزادی برخورداری از هر نوع عقیده و لزوم احترام به آن را، از مصادیق «حقوق فرهنگ» به حساب آورده و عده‌ای در کنار پذیرش برخی از موارد یادشده به عنوان مصادیقی از «حقوق فرهنگ»، پا را فراتر گذاشته و مطابق مبنا و دیدگاه خود که مبتنی بر تعالیم دینی است از «حقوق فرهنگ» متبلور در نهادهای دینی، سخن رانده‌اند. در این مبنا، «حقوق فرهنگ»، مجموع حقوق و تکالیف فرهنگی است که ۱. با حقیقت انسان‌ها و جامعه تطابق دارد و ۲. این حقوق و تکالیف در ارتباط افراد با یکدیگر و یا جامعه و یا حکومتی است که تدبیر امور آنها را جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی بر عهده دارد. (مقدمه و فصل اول قانون اساسی شاهی است بر این مطلب که سهم قابل توجهی از جهت‌گیری‌های فرهنگی را به خود اختصاص داده است). ۱

گویی «دین» تنها برای یک چیز آمده است و آن هم تأمین حقوق فرهنگ افراد یک جامعه است. و چه زیبا از باور و عقیده توحیدی ارزش‌ها و رفتارهای توحیدی را برافراشته و کل ساحت حیات بشری را موحدانه ساخته است. خدای سبحان که انسان‌ها را بهتر از خود اسنان‌ها می‌شناسد، شرایط و قوانینی برای آنان تأسیس کرده و اساس آن شرایع را توحید قرار داده که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می‌کند و هم اخلاق آنان و رفتارشان.

امروزه تردیدی وجود ندارد که «حقوق فرهنگ» به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر خانواده بزرگ حق‌های بشری، مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. چرا که دسته‌ای از حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی را به خود اختصاص داده است. با این همه در مقایسه با دیگر حقوق بشری، کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. چنان‌که از عنوان پیداست، «حقوق فرهنگ» حق است که صاحب حق بر فرهنگ و یا عرصه‌های مرتبط با فرهنگ خویش دارا است و همانند دیگر حق‌های بشری، صاحب تکلیف در برابر این حقوق دولت‌ها هستند. در این پژوهش در تقسیم‌بندی مفاهیم «حق» در معنای «حق داشتن»، از تقسیم‌بندی هوفلد، که امروزه توسط بیشتر فیلسوفان حقوق به عنوان چارچوب تحلیلی این مفهوم استفاده می‌شود، پیروی شده است، که بر پایه آن، «حقوق فرهنگ»، به عنوان حق‌هایی بشری، بیشترین قرابت را با «حق بر ادعاها» دارند.

با توجه به تعاریف ارائه شده از فرهنگ و ساختار آن، «حقوق فرهنگ» را با تکیه بر حقیقت وجودی انسان، می‌توان مجموعه گسترده‌ای مشتمل بر «حق توحید و یگانه‌پرستی»، «حق آزادی مذهب، عقیده و بیان»، «آموزش و پرورش»، «مشارکت فرهنگی»، «دسترسی به کالاهای فرهنگی»، «آزادی دسترسی به اطلاعات»، «حق بر سنت، حفظ آداب و سنن بومی، محلی، فولکلور»، «حق بر هویت»، «برخورداری از میراث مادی و معنوی»، «تشکیل اجتماعات فرهنگی»، «حفظ میراث مکتوب» و .... ترسیم کرد. تأکید بر حقیقت وجودی بشر به دلیل لزوم توجه به ماهیت انسان در تدوین حقوق وی است.

با مشخص شدن وجوه «حقوق فرهنگ»، می‌توان به تفاوت آن با مقوله «حقوق فرهنگی»، پی برد. **حقوق فرهنگی:** گزارشگر ویژه «حقوق فرهنگی» (خانم فریده شهید)، در گزارش اول خود، جهت روشن شدن دامنه مفهومی «حقوق فرهنگی»، اعلام داشته که تعریف رسمی از «حقوق فرهنگی» وجود ندارد و تلاش برای ارائه چنین تعریفی ضروری به نظر نمی‌رسد. در عوض باید برای فهم بهتر و تشخیص «حقوق فرهنگی» به عنوان حقوقی که مرتبط با ابعاد مختلف «فرهنگ» هستند، تلاش کرد. وی تعیین گستره «حقوق فرهنگی» را یکی از بزرگترین چالش‌های حوزه «حقوق فرهنگی» به شمار آورده؛ چرا که فرهنگ، پدیده‌ای است که دائم ساخته و بازسازی می‌شود؛ به این معنا که رسومی که مردم زندگی روزمره خود را بر اساس آن می‌گذرانند، مرتب تغییر می‌کند و با شرایط متغیر تاریخی و فرهنگی، هماهنگ‌سازی صورت می‌پذیرد (Shaheed, ۲۰۱۲, Farida). مشکلات سیاسی در عرصه بین‌المللی نیز دلیل دیگری برای اتخاذ موضع سکوت در خصوص «حقوق

فرهنگی» است. در بستر دیپلماسی بین‌المللی، دولت‌هایی که عضو ارگان‌های سازمان ملل هستند، لزوماً تمایلی ندارند که درمورد وضعیت «حقوق فرهنگی» در کشور خودشان یا سایر کشورها، سخن بگویند. مگر آنکه بخواهند در خصوص معایب فرهنگی نیز صحبت کنند؛ یعنی آن دسته از آداب و رسوم و پیش‌داوری‌هایی که به واقع، ناقض حقوق بشر هستند. در این جاست که دولت‌ها دست به عصا حرکت می‌کنند. به عنوان مثال دو دهه طول کشید (از دهه پنجاه تا هفتاد میلادی) تا ارگان‌های سازمان ملل دریابند که به معضل ختنه نمودن زنان نه تنها از بعد سلامتی و بهداشت که از منظر حقوق بشر باید نگریست. به هر حال، نواقص و معایب نظام بین‌المللی نیز در نادیده انگاشتن «حقوق فرهنگی» مسئول تلقی می‌شوند. برای نمونه، در سیستم سازمان ملل، متأسفانه کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در یونسکو، هنوز نتوانسته‌اند آن‌چنان که تنظیم‌کنندگان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظر داشتند، حقیقتاً میان حقوق، پیوند برقرار کنند. فقدان این امر، هم عملکرد این دو ارگان را تضعیف نموده و هم در واقع به پاشنه آشیل «حقوق فرهنگی»، مبدل شده است (Paul Hant, ۱۹۹۸). در عین وجوه افتراق میان این دو عرصه از حقوق، نمی‌توان انکار نمود که «فرهنگ» به عنوان محصول، فرایند و شیوه زندگی، که در واقع فراتر از نژاد، زبان، دین و مانند اینهاست و دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شود که می‌تواند بستر تحقق همه یا بیشتر حق‌های دیگر انسانی به شمار آید. عنصر مشترک میان هر دوی آنهاست.

برخی معتقدند عرصه فرهنگ، عرصه بروز عاملیت انسان‌ها و پیش‌بینی، کنترل و مدیریت فرهنگ منتفی است (فاضلی، ۱۳۹۲)؛ اما در مقابل بیان شده است که فرهنگ به خودی خود، دچار تغییر نمی‌شود، بلکه در نظام تعاملی با شرایط پیرامونی شکل گرفته و تغییر می‌کند. حضور، یا عدم حضور یک عنصر یا یک شرط می‌تواند بستر ساز تغییر در فرهنگ باشد. به این لحاظ می‌توان در آماده‌سازی شرایط برای تغییر فرهنگ، مؤثر واقع شد (آزادارمکی، ۱۳۸۵). اما حتی در صورت اثبات امکان تغییر فرهنگ با برنامه‌ریزی از بیرون، عده‌ای آن را کار درستی نمی‌دانند چرا که فرهنگ مقوله کیفی و حاصل جمع کثیری از انسان‌ها در سالیان طولانی است و نباید با دخالت از بیرون و تغییرات پیش‌بینی شده در فرهنگ، آن را تنزل داد. این تفاوت دیدگاه‌ها چالش‌های مهمی را در خصوص ماهیت «حقوق فرهنگ» و نحوه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جهت تثبیت این حق در پی خواهد داشت. شاید به دلیل ماهیت غیرواقعی اجزای فرهنگ است که سیاست‌گذاری فرهنگی عمومی فاقد اهداف شفاف، قطعی و مورد توافق می‌باشد. این اهداف با توجه به ماهیت سیستم سیاسی و ارزش‌های ایدئولوژیکی که آنها را به تصویر

می‌کشند، به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. این متغیرها بر چگونگی تعریف و درک فرهنگ اثر می‌گذارند. سیاستگذاری عمومی یک ملت بازتاب تجربه‌های تاریخی و سیستم‌های ارزشی است که توسعه اجتماعی آن را شکل داده و سیاستگذاری فرهنگی بیشتر تجربه‌های تاریخی و اجتماعی را منعکس می‌کند.

برخی چالش مذکور را تا زمان یونان به عقب برده‌اند و دوگانه افلاطون-پریکلس را مطرح می‌کنند (آشنا، ۱۳۸۴). این دوگانه در دوگانه مارکسیسم-لیبرالیسم، خود را بازتولید کرده است که برخی از اندیشمندان برای توضیح محل نزاع از آن استفاده می‌کنند. در این تقریر، در مکتب مارکسیسم با صراحت، نگاه حداکثری در باب دخالت دولت در عرصه فرهنگ، مطرح می‌شود؛ افرادی که طبقه حاکم را تشکیل می‌دهند، به عنوان متفکران و یا تولیدکنندگان عقاید بر جامعه حاکم‌اند و بر تولید و توزیع نظرات عصر خود نظارت دارند. در مقابل لیبرالیسم نظری، قائل به عدم دخالت در فرهنگ است. فیلسوفان این مکتب می‌گویند: جوهر لیبرالیسم، بی‌طرفی عمومی نسبت به طیف گسترده‌ای از مسائل اخلاقی و دینی است (گالستون، ۱۳۸۰). بر این اساس، انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود، موجود مختار و مستقلی است که می‌تواند برطبق آراء و عقاید خودش زندگی کند و چنین شیوه‌ای در زندگی موجب تحقق صلاح فرد و جامعه خواهد شد (بشیریه، ۱۴۰۰).

این ایده که فرهنگ، مسیری است به سوی روشنگری و درک خوشتن، در مکتب لیبرال (اومانیسم)، محوری است. آرنولد و دیگر اندیشه‌ورزان اومانیستی معتقد هستند، همه افراد با ارتقاء و بسط حیات فکری و اخلاقی خویش، ابزاری برای درک کامل آن طبیعت/ماهیت انسانی خواهند بود. ارتقاء و بسط فکری و اخلاقی خوشتن تنها با آموزش و هنرهای لیبرال تحقق می‌یابد. فرهنگ، انتقال دهنده بهترین ایده‌ها و ارزش‌های هر زمانه است. ایده‌ها و ارزش‌هایی که فراتر از تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌رود (آشنا، ۱۳۹۶).

در مقابل این دیدگاه، جماعت‌گرایان با تأکید بر اصالت و ارزش جامعه در برابر فرد معتقدند خود لیبرالی، با توجه به فردگرایی مفرط آن نمی‌تواند خودآگاهی واقعی ما را در برگیرد، زیرا در واقع، ما هرگز بدون توجه به پیوندها و رابطه اجتماعی‌مان، نمی‌توانیم درباره خود بیاندیشیم. زیرا از طریق دیدگاه‌های موقعیت‌مند اجتماعی است که فرد قادر به تشخیص خیرهای ارزشمندی می‌شود که ممکن است پس از آن به تصدیق آرزومندان آن‌ها بپردازد (بهشتی، ۱۳۸۰). نقد دیگر جماعت‌گرایان بر لیبرالیسم، به اولویت‌بخشی آنان به خیر در مقابل حق برمی‌گردد؛ به این معنا که در نگاه جماعت‌گرایان، دغدغه بنیادین فرد

در بهره‌گیری از موقعیت‌ها و روابط اجتماعی، کسب فضایل و به کار بستن آنها در زندگی اجتماعی است و بر همین اساس، خیر تعریف شده اجتماعی را بر هر آموزه جهان‌شمول و عام از حق مقدم می‌دارند. در واقع، داوری‌های اخلاقی جماعت‌گرایانه معطوف به آن است که به مردم هر جامعه‌ای اجازه دهد زندگی خویش را با خیر جمعی پیوند زند که به آنها، هویت می‌بخشد. عموم آموزه‌های جماعت‌گرایان، پیوندی تنگاتنگ با مقوله فرهنگ دارد.

السدر مک‌ایننتایر با پرداختن به وجوه خاص سنت‌های مختلف اخلاقی در طول تاریخ، بر سیر تحول مفاهیم و فرهنگ‌های اخلاقی در این سنت‌ها متمرکز می‌شود و با رجعت به نظریه اخلاقی اجتماعی ارسطو که شکوفایی فرهنگ اجتماع و دستیابی به خیر و سعادت عمومی غایت آن است، نظرگاه ویژه خود درباره امکان تحول و تعالی فرهنگی اجتماعی جامعه مدرن را بیان می‌کند. در نگاه مک‌ایننتایر، نگرش ارسطو به انسان به گونه‌ای است که امکان دستیابی به هر گونه خیر و فضیلت را خارج از چهارچوب‌های اجتماع، ناممکن می‌داند. به عنوان مثال، برخلاف افلاطون که معتقد است هر فردی می‌تواند در درون خود از موهبت عدالت‌ورزی برخوردار شود، در نظر ارسطو فرد در حالت جدا از جامعه از عدالت بی‌بهره خواهد ماند. فرد در نسبت با جامعه، همانند جزء در مقابل کل است. در نگرش کلاسیک یونانی، این عدالت است که به کیهان نظم می‌بخشد. از سوی دیگر، در نظر ارسطو، انسان بالاترین نوع حیوان در طبیعت است و در نتیجه عدالت با ارائه قضاوت عادلانه و عدالتی که به پولیس نظم می‌بخشد، در ماهیت خود اجتماعی می‌شود؛ پس هر نوع جدایی نوع بشر از پولیس، او را نخست از امکان عادلانه بودن محروم می‌سازد و این محرومیت، عوارض دیگری را نیز با خود دارد که پیامدهای فرهنگی خاصی دارد.

این دقیقاً همان تعامل میان اندیشه سیاسی و فرهنگ است که جامعه را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که طی آن فرهنگ هر جامعه برخاسته از متنی به جامعه است. در این تلقی، دیگر بسیاری از ادعاهای جهان‌شمولی فرهنگی با چالش مواجه است. به عنوان مثال در فرهنگ سیاسی، مشارکت وجوه مختلفی به خود می‌گیرد. بر این اساس، مک‌ایننتایر که رغبتی تام و تمام به اندیشه ارسطویی دارد، بر این اعتقاد است که ارائه هنجارهای جهان‌شمول و فراگیر مانند عقلانیتی که مدرنیته از آن دم می‌زند، امکان ندارد و در نتیجه برای دستیابی به امر خیر و سعادت انسانی، گریزی از رجعت به حیات اجتماعی و فرهنگی خاص هر جامعه نیست. بر این اساس، برخلاف آموزه‌ای که حق را معیار حیات انسانی می‌انگارد، تعالی و شکوفایی انسان تنها

زمانی میسر می‌شود که او در چهارچوب معیارهای فرهنگی و اجتماعی خاص خویش ببالد و در شکوفایی فرهنگی جامعه خویش، مشارکتی فعالانه داشته باشند.

در واقع امروزه شاهد این هستیم که احتمال آنکه دولتی بخواهد سیاست فرهنگی خود را به یکی از این دو ورطه افراطی عدم دخالت دولت در بخش فرهنگ و یا کنترل حداکثری دولت بر منابع فرهنگ بسپارد، رو به کاهش است و عمده تلاش اندیشمندان برای ایجاد نظرها‌های دیگری است که سیاست‌گذاران را از دل این دوراهی‌های افراطی رها کند. تغییرات فرهنگی، یکی از ضرورت‌های فرهنگ است و فرهنگ بدون پویایی، نمی‌پاید؛ ولی چگونگی مدیریت حجم و شدت تغییرهای فرهنگی بسیار ضروری است. علت تغییرهای فرهنگی، تماس و ارتباطات است. مبنای اساسی سیاست‌گذاری فرهنگی در این باب، جلوگیری از افراط و تفریط یا قوم‌مدای و بیگانه‌گرایی است که به گونه تعادلی فرهنگ، تغییر یابد ولی دچار هویت-زدگی یا ماهیت‌زدگی نشود (آشنا، ۱۳۹۶).

طرح گفتمان مدنی - ارتباطی که بر مبنای نظریه هابرماس به دنبال کم کردن تسلط و چیرگی دولت و بازار و افزایش سیاست‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی به وسیله حوزه عمومی است و همچنین رویکردهای دیگری که در دسته نئومارکسیستی، ساختاری - کارکردی، محافظه کارانه، پست مدرنیستی و ... تقسیم می‌شوند. شاهد بر این مدعی، تقسیم‌بندی نظریه‌های مطرح در رابطه حکومت و فرهنگ، بر اساس سیر تاریخی غرب مدرن و چالش‌های نظری و اجتماعی آن است. این خط سیر فکری، همان حرکت از سنت سیاست‌گذاری فرهنگی دولتی به سمت دولت‌های لیبرال و ظهور دیدگاه‌های جایگزین در تعارض بین این دو و در نهایت پیدایش مفهوم گفتمان و مؤثر دانستن تمام گونه‌های قدرت در فرهنگ است. در خصوص اینکه حکومت چقدر می‌تواند در امر فرهنگ و فرهنگ عمومی ورود پیدا کند، دو دیدگاه عمده وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول، دولت باید فرهنگ را آزاد بگذارد و در آن دخالتی نکند. فرهنگ امر سیاسی نیست و سازوکار خود را دارد. این دیدگاه بیشتر در نظام‌های لیبرال - دموکراسی غربی مطرح است که البته به نظر می‌رسد باور این مسأله که در آن کشورها، حکومت‌ها در فرهنگ دخالت نمی‌کنند، مشکل است.

امروزه این بحث‌ها خیلی پیچیده‌تر شده است، مثلاً با ورود فاکتورهای جدید مثل جهانی شدن و رسانه‌ها استفاده دولت از فرهنگ برای سلطه، مسأله را بسیار پیچیده کرده است. بر همین اساس، دیدگاه دوم، معتقد است هیچ‌جا دولتی را پیدا

نمی‌کنید که در امر فرهنگ، به آن معنایی که می‌گوییم - خنثی باشد. تئوری‌های جامعه‌شناسی فرهنگی اثبات کرده‌اند که دولت‌ها همیشه در حوزه فرهنگ ورود پیدا می‌کنند. اگر نخبگان و دولت به عنوان ناظر در حوزه فرهنگ نقشی نداشته باشند، بدون شک، جامعه هدف، به سمت انحطاط فرهنگی، فرهنگ توده‌وار، منحط و پست حرکت خواهد کرد. البته اینکه این ورود چگونه باید باشد و حد و مرز چيست و با چه هدفی صورت می‌گیرد، مهم است.

در مجموع، تعهد دولت‌ها در ارتباط با فرهنگ و پاسداشت آن، تعهد ایجابی است. تعهد ایجابی به این مفهوم که دولت‌ها باید از فرهنگ حمایت کامل داشته و اجرای کامل آن را به صورت عینی و عملی نشان دهند. تعهد دولت‌ها در زمینه حقوق فرهنگی با توجه به نسبت فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر، تعهدی گسترده و پر معنا است. به همین جهت دولت‌ها موظف هستند ضمن احترام به هنجارهای حقوق بشر، شرایط فرهنگی خاص جامعه خود را در نظر گرفته و رعایت نمایند. اینکه دولت در بعضی مواقع مجاز است در فرهنگ، دخالت کند، به معنی این نیست که مجاز است در هر حوزه‌ای ورود کند و هر حوزه‌ای را سیاسی و امنیتی بداند. چنین وضعیتی یعنی اینکه دولت به جای مردم، نخبگان، نهادهای مدنی و فرهنگی، تصمیم بگیرد.

در واقع نحوه قانون‌گذاری برای عموم مردم باید متضمن بعد ایجابی باشد تا سلبی؛ یعنی سیاست‌گذاری در جهت تقویت فرهنگ رسمی جامعه. قواعد این کار فرهنگی است و از طریق نهادهای مدنی، نخبگان، آموزش، رسانه‌ها و تبادل فرهنگی صورت می‌گیرد. بنابراین نزدیک شدن قانون و قانون‌گذار به فرهنگ از حساس‌ترین اموری است که در قانون‌گذاری باید به آن توجه شود. نزدیک شدن سراسیمه‌وار، شتاب‌زده، تک‌بعدی، و یا از سرناآگاهی و ناآشنایی به وضعیت فرهنگی و ارتباطات معنوی و معنایی بین آن ارزش فرهنگی و ارزش‌های دیگر در موارد متعدد، اثر عکس بر جای خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد قانون یک مقوله ماهیتاً فرهنگی است، یعنی اصل اینکه ما جامعه بشری را با قانون اداره می‌کنیم به این معناست که جامعه بشری دارای فرهنگی است که می‌تواند ابزارهای سخت را به یکسری تعهدات قانونی تبدیل کند. بنابراین از اساس، قانون یک مسأله فرهنگی است؛ به همین جهت قانون‌گذاران باید به این ظرفیت، توانمندی و امکان‌پذیری اجرای قانون توجه کنند. یعنی قانون‌گذاران باید به گونه‌ای قانون‌گذاری کنند که نوعی نقض غرض از قانون‌گذاری، رفع شود. یعنی با الزام و اجبار بخواهیم قانونی را عملیاتی کنیم، که خودش خودبه‌خود زمینه نقض قانون را فراهم می‌آورد.

چنانچه در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری «رویکرد اجتماعی» به حقوق در مقابل رویکرد «اثبات‌گرایی»، که ضمانت اجرا را وصف ذاتی ضوابط قانونی و گزاره‌های حقوقی می‌داند و تعیین ضمانت اجرا را صرفاً از صلاحیت‌های قانون‌گذار می‌داند، هستیم. بر اساس «رویکرد اجتماعی»، کارکرد یک سیستم قضایی در خلأ محقق نمی‌شود. چرا که ممکن است رفتارهای موضوع ضوابط قانونی یا قواعد حقوقی همزمان موضوع هنجارهای و ضوابط اجتماعی نیز قرار گیرند (شیروی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر در اکثر موارد، آدمی تحت تأثیر یک منبع الزام‌آفرین واحد نیست. به همین علت در تصمیم‌گیری‌ها علاوه بر ضمانت‌های حقوقی، مؤلفه‌های مرتبط با ضمانت اجرای فراحقوقی نیز مؤثر است. نادیده گرفتن این واقعیت سبب می‌شود، قوت الزام‌آوری قوانین نیز کاهش یابد، زیرا ممکن است قانون با سایر منابع ایجادکننده الزام، تعارض پیدا کند و در بسیاری از موارد مغلوب آن‌ها گردد. بنابراین، نادیده گرفتن جنبه‌های مختلف مبانی رفتار آن‌سان، به ارائه تحلیل ناقص منجر می‌شود که حتی به ناکارآمدی ضوابط قانونی و حقوقی می‌انجامد.

چه چیزی در شیوه زندگی فردی یا گروهی نهفته شده است که باید به عنوان یک حق بشری مورد حمایت قرار گیرد؟ یکی از موضوع‌های مطرح در حوزه حدود مداخله دولت در عرصه فرهنگ و به نحو اولی «حقوق فرهنگ»، نقش و جایگاه مردم به عنوان مخاطبین و کنشگران خط‌مشی‌های فرهنگی است. چه اینکه تنوع فرهنگی، تفاوت‌ها و گوناگونی‌های قومی، دینی و جغرافیایی در کشور ما، ضرورت توجه به این موضوع را دوچندان می‌کند چرا که توجه به تنوع فرهنگی، به مثابه یک «حق» است. از سوی دیگر اسناد بالادستی در کشور وجود دارد که به عنوان مرجع یا منبع الهام‌بخش برای متولیان سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف از جمله فرهنگ محسوب می‌شوند، و در واقع سیاست‌گذاری فرهنگی از جنبه‌های نهادها، مصوبات و سلسله‌مراتب میان آن‌ها، قابل ارزیابی است، امری که از منظر حقوقی باید از نگاه اسناد بالادستی همچون قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، رصد شود و صد البته که بررسی رابطه «فرهنگ» به عنوان مقوله‌ای که پذیرش آن امری درونی است و «اسناد بالادستی (قانون)» به عنوان مقوله‌ای که امری بیرونی و ذاتاً الزام‌آور است، اولین قدم در شناسایی «حقوق فرهنگ» خواهد بود و غفلت از هر کدام از این دو، می‌تواند خروجی نهایی را متزلزل و ناکارآمد سازد. این موضوع به ویژه در جامعه دینی که تعالی فرهنگ افراد از وظایف حکومت دینی به شمار می‌آید، چالش‌برانگیزتر است. با کمی تمرکز بر ماهیت «حقوق فرهنگ»، بدیهی می‌نماید که بنا نمودن

الگوی اسلامی و یا بومی در این مهم، نیازمند تعیین موضع نسبت به سؤالات متعددی است که غفلت از هر کدام می‌تواند خروجی نهایی را متزلزل و ناکارآمد کند. چیزی که با بررسی اسناد بالادستی و سیاستی کشور، شاهد آن هستیم.

هر چند عده‌ای با این استدلال که امری درونی را نمی‌توان در امری بیرونی جست‌وجو نمود تا به فکر مدیریت و سیاستگذاری بر این مناسط بود، معتقدند بحث از «فرهنگ» و به مرتبهٔ اولی «حقوق فرهنگ» در اسناد بالادستی، وجهی ندارد. اما در این خصوص می‌توان به دو دلیل مهم استناد نمود: ۱. شاید تا دو دهه پیش بحث از امکان یا مطلوبیت دخالت دولت (به معنای حاکمیت) در فرهنگ و به تعبیری خط سیر تدوین قوانین نسبت به مقوله «فرهنگ»، در صدر مباحثی بود که در محافل علمی و روشنفکری به ویژه با رویکرد سیاستگذاری فرهنگی، صورت می‌گرفت، اما اکنون مداخلهٔ دولت در امر «فرهنگ»، امری پذیرفته شده است. ۲. در عمل هر قانونی که بحث از قانون‌گذاری فرهنگی را توجیه‌پذیر می‌نماید، این است که در عمل هر قانونی که در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... تدوین گردد، تأثیراتی را ولو اندک بر عرصه «فرهنگ» خواهد داشت. با این وصف، واکاوی و مذاقه پیرامون «حق فرهنگ»، مستلزم اتخاذ سه رویکرد در مؤلفه‌های «حق» و «فرهنگ» است. ۱. حق مردم از فرهنگ، ۲. حقی که برای مردم از فرهنگ، ترسیم شده است و ۳. حقی که کنش‌گران در یک جامعه از فرهنگ، برای خویش اثبات می‌نمایند. به این ترتیب، «حقوق فرهنگ»، بی‌عدالتی را مورد توجه قرار داده و به توسعهٔ انسانی، کمک می‌کند. این پژوهش معطوف بر این مسأله است که «حقوق فرهنگ» چه جایگاهی در سیاست‌های فرهنگی کلان جمهوری اسلامی دارد؟ اهمیت واکاوی و تدقیق بر رویکرد اسناد بالادستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به مقوله فرهنگ و به تبعیت از آن «حقوق فرهنگ» از آنجاست که یک وجههٔ مهم قانون، سیاست‌گذاری فرهنگی است. اهمیت هماهنگی میان اسنادی که سلسله‌وار در نظامی خاص در طول یکدیگر تعریف شده‌اند، بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که با قطع شدن زنجیره میان اسناد و استقلال هر کدام از دیگری، نه تنها اصل سیستمی بودن آن‌ها زیر سؤال می‌رود، بلکه با اجرای یکی از اسناد دیگری بیهوده جلوه می‌کند؛ به خصوص اگر این مسأله در حوزه‌ای سیال و بحث‌برانگیز همچون «حق فرهنگ» باشد.

سؤال اصلی:

۱. «حقوق فرهنگ» در هر یک از بنیان‌های نظری (چپ و راست)، دارای چه مفاهیمی است؟
۲. «حقوق فرهنگ» چه جایگاهی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، دارد؟
۳. بر مبنای تعریف مختار از «حقوق فرهنگ»، جایگاه «اماکن و فضاهاى دینی» در اسناد بالادستی به عنوان بستر و مولد این حق چیست؟

سؤال فرعی:

۱. ادبیات نظری در موضوع «حقوق فرهنگ»، حول چه الگویی شکل گرفته است؟
۲. مفهوم «حقوق فرهنگ» در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی، بر چه مبنایی استوار است؟
۳. رویکرد اسناد بالادستی به «اماکن و فضاهاى دینی» به عنوان کارکردی‌ترین مؤلفه از نهاد دین در ساحت فرهنگ، چیست؟

## در صورت نیاز ادامه بحث ضمیمه شود

۱. اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق:

در میان شبکه حق‌ها و آزادی‌های مختلف انسانی مطرح در نظام حقوق بشر، برخی از حق‌ها توجه بیشتری را برانگیخته و برخی نیز به جهات مختلف اولویت لازم را پیدا نکرده و به حاشیه رفته‌اند. «حقوق فرهنگ»، از جمله حق‌های طیف اخیر است، چنانچه در حوزه مباحث حقوقی و مطالعات موجود، سهم بررسی‌های مربوط به این حق و تبیین گستره و مؤلفه‌های آن، مطلوب نیست. یکی از دلایل این توسعه‌نیافتگی، وابستگی این موضوع با مفهوم سیال، متغیر و گاه نامفهوم فرهنگ است. از سوی دیگر، نظام حقوقی داخلی، به شکل استقرایی، منظومه‌ای از حق‌ها و مسئولیت‌ها را با عنوان «حقوق فرهنگ» تکمیل می‌کنند، نه این‌که چارچوب جامعی را ابتدا ارائه کرده، سپس جزئیات آن را بیان کنند. به همین جهت نظام حقوقی

داخلی، از ابتدا تصویر کاملی از این حقوق نداشته بلکه این تصویر را به تدریج کامل کرده و در این روند تأخیر زیادی به نسبت سایر حق‌ها مشهود است. به موازات این دشواری، احصاء تصویر و مفهوم «حقوق فرهنگ» با تأکید بر «اماکن و فضاهای دینی» ضروری می‌نماید. از نظر اسلام مبنای اوامر و نواهی که موضوع علم حقوق است به روند تکاملی جهان پویای هستی از جمله انسان پویای متحرک بازمی‌گردد. چرا که در ساختار «دین» و نظام دینی، قوانین مبتنی بر توحید فطری و اخلاق فاضله‌گریزی بنا شده است. بنابراین ترسیم «نهاد دین» به عنوان مبنا و مولد «حقوق فرهنگ» امری ضروری است. در همین راستا، نیاز به تحقیقات متنوعی است که به رویکرد اسناد بالادستی (به ویژه قانون اساسی) و چشم‌انداز دست‌اندرکاران تصویب‌کننده این اسناد، بپردازد. لازم است که به اهداف و سیاست‌های رسمی که از طرف مسئولین و نهادهای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار ابلاغ شده، پرداخته و عواملی که منجر به تصویب این تصمیمات و سیاست‌ها در قالب قوانین و اسناد بالادستی بوده، مورد بررسی قرار گیرد. همچنین آثار مترتب از این اسناد، بر جامعه و نتایج پیش‌بینی نشده آن و همچنین تحقق اهداف کی و کیفی، آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. موضوع این پژوهش معطوف و محدود به سیاست‌های فرهنگی حاکم در اسناد بالادستی (قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران) است که به صورت مکتوب و مصوب در دسترس است و در حال حاضر در حال اجرا و منشأ برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری و مدیریت در عرصه فرهنگ و «حقوق فرهنگ» بوده و منسوخ نشده است.

ارزیابی این دسته از اسناد سیاستی و واکاوی و احصاء حقوق فرهنگی از آنها، فرصت مناسبی است که به ارزش‌ها و مبانی موجود نسبت به «حقوق فرهنگ» در پس سیاست‌های فرهنگی کشور دست یافته و اهدافی که به آنها اشاره شده است را بازشناسیم. همچنین این بررسی می‌تواند ما را با شناختی که در رویکرد اسناد بالادستی معطوف به «حقوق فرهنگ» از انسان و جامعه وجود دارد، آشنا کند. در این رویکرد، بررسی جایگاه «اماکن و فضاهای دینی» به عنوان کارکردی‌ترین مؤلفه از «نهاد دین»، و به جهت تأثیر آن در ساحت‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، قابل توجه است. واکاوی و تدقیق در سیاست‌های مکتوب می‌تواند مقدمه‌ای باشد تا بر اساس آن، به ابعاد دیگر سیاست‌های فرهنگی که کمتر آشکار هستند و یا کمتر به صورت رسمی به آنها اشاره می‌شود، بپردازیم. به طور کلی این پژوهش بر آن است که با متغیرها و مقوله‌های دقیق و مشخص، به ارزیابی رویکرد سیاستی کشور به مقوله «حقوق فرهنگ» بپردازد.

در ذیل هدف کلی (ارزیابی سیاست‌های فرهنگی کنونی ایران) اهداف جزئی به شرح زیر تبیین می‌شود:

۱. تبیین و شناسایی «حقوق فرهنگ» و بیان مصادیق آن.
۲. تبیین و ارائه تعریفی از فرهنگ که بر «حقوق فرهنگ» صادق و حاکم است.
۳. تدقیق بر محدوده و ویژگی‌های فرهنگ منطبق بر تعریف مورد نظر.
۴. احصاء و شناسایی مبانی، اهداف و سیاست‌های اسناد بالادستی نسبت به «حقوق فرهنگ».
۵. بررسی کارکردهای مورد انتظار از اسناد بالادستی در تحقق «حقوق فرهنگ».
۶. احصاء «حقوق فرهنگ» معطوف بر «اماکن و فضاهاى دینی» از اسناد مذکور.
۷. تبیین رابطه میان «حقوق فرهنگ» و «اماکن و فضاهاى دینی».

## ۲. بررسی ادبیات موضوع (پیشینه تحقیق و نوآوری تحقیق حاضر):

حجم تولیدات علمی تخصصی در زمینه «حقوق فرهنگ» به ویژه احصاء و تبیین رویکرد اسناد بالادستی نسبت به این حق، در مقایسه با برخی مصادیق حقوق مدنی و سیاسی بسیار کم‌فروغ است. برای جبران فاصله موجود میان واقعیات و انتظارات، نیازمند بررسی‌های مختلف به ویژه مطالعات بین‌رشته‌ای هستیم تا راهکارهای بهبود وضعیت به درستی شناسایی شوند. محسن داوری (۱۳۸۹) در کتاب «حقوق فرهنگی شهروندان (رویکردی اسلامی)»، به تبیین مفهوم حقوق فرهنگی شهروندان از منظر اسلام در قالب ۱. حق توحید، در حوزه باورها و اعتقادات، ۲. حق توحید در حوزه گرایش‌ها و ۳. حق توحید در حوزه رفتارها، پرداخته است. در واقع پژوهشگر حق توحید را به عنوان اصلی‌ترین حق فرهنگی بشر در نظر گرفته و محور اصلی کتاب بر این مبنا شکل گرفته است. کتاب «هویت ایرانی و حقوق فرهنگی» اثر عماد افروغ (۱۳۸۷)، در دویخت اصلی به موضوع حقوق فرهنگی و هویت ایرانی، توجه داشته است. به عقیده مؤلف، مفهوم «هویت تاریخی» یک جامعه و عناصر

مقوم آن در طول تاریخ؛ می‌تواند کارایی ویژه‌ی بسیاری داشته باشد. در سطح اجتماعی یا زیست جهان می‌تواند خاستگاه حس تعلق، اعتماد و آرامش و به اصطلاح امنیت وجودی افراد باشد و در سطح اقتصادی می‌تواند مبدا توجه به توسعه فرهنگی پایدار درون‌زا و در سطح سیاسی مبنای یک نظام سیاسی مشروع یا مقتدر باشد مقوله «حق بر فرهنگ»، نیز ناظر به این نکته اساسی است که مفهوم حق را نباید صرفاً در عرصه‌های فردی و آزادی‌های اساسی، مدنی و سیاسی جستجو کرد و وظایف دولت را نیز نباید محصور در حقوق دانست. بلکه به دلیل وجه اجتماعی حیات انسانی و به عبارتی هستی اجتماعی انسان‌ها، وظایف دولت که خود تجلی یک حق اجتماعی، سیاسی است؛ شامل حقوق گسترده‌تر فرهنگی نیز هست.

مقاله‌های چندی نیز با رویکردی به حقوق بین‌الملل البته با موضوع «حقوق فرهنگی» به رشته تحریر درآمده است. به عنوان مثال نتایج مقاله «دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، ابراهیم بیگ‌زاده و غزال مجدزاده، ۱۳۹۱» بیانگر این نکته است که نادیده گرفتن حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، می‌تواند منجر به بروز اختلاف‌های فرهنگی، ناآرامی‌های داخلی و حتی درخواست‌های جدایی‌طلبانه گردد. محیا صفاری‌نیا، ۱۳۹۵ در مقاله «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم»، با بررسی مهم‌ترین اسناد بین‌المللی و تحقیقات علمی جهانی در حیطه حقوق فرهنگی، روند شناسایی حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است. بر مبنای نتایج مطالعه فضائی و کرمی، ۱۳۹۹، «تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی»، از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون، مفهوم فرهنگ سه تغییر تکاملی را تجربه کرده است: فرهنگ به مثابه فرهنگ نخبگان، فرهنگ به مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به مثابه سبک زندگی. این روند رو به تکامل حاکی از توجه روزافزون به اهمیت فزاینده تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل کنونی و در نتیجه ارتقای حقوق فرهنگی بشر است. طاهری حاجی‌وند ۱۴۰۰ در مقاله خود با عنوان «موانع رشد، توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر»، به ارزیابی این فرضیه می‌پردازد که «استیلای اندیشه رئالیسم، بدینی به رویکردهای ایده‌آلیستی، عدم امکان رشد آرمان سوسیالیستی، عدم توجه کافی به مبنای انسان‌شناختی حقوق فرهنگی بشر و ... همگی از موانع رشد و عدم ارائه تعریفی مشترک از فرهنگ و حقوق فرهنگی بشر، عدم ارائه فهرستی جامع از مصادیق آن، پراکندگی مبنای این حقوق در اسناد مختلف و ... از موانع توسعه و همچنین عدم

وجود نهادهای مشخص در زمینه اجرای این حقوق نگرانی دولت‌ها از اجرا و نبود آموزش بین‌المللی از موانع اجرای حقوق فرهنگی بشر می‌باشد.

با بررسی تحقیقات موجود، مشخص می‌شود بخش عمده‌ای از تحقیقات تنها به بررسی «حقوق فرهنگی» و نه «حقوق فرهنگ» آن هم با تمرکز بر «نهاد دین» منحصر شده‌اند. در واقع در خصوص موضوع مورد بحث، شاهد پژوهش‌های مستقل و کاربردی نیستیم.

**در صورت نیاز ادامه بحث ضمیمه شود**

### ۳. چهارچوب نظری، فرضیه‌ها یا ابعاد پژوهش:

در روش‌شناسی کیفی از نظریه‌ها به شیوه‌هایی متفاوت از روش اثبات‌گرایانه استفاده می‌شود. به اعتقاد فترمن نظریه‌ها می‌توانند راهنمای عمومی تحقیقات کیفی باشند؛ به این معنی که در باز شدن ذهن محقق توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه و ارائه چارچوب مفهومی جهت طرح پرسش‌های اصلی، نقش اساسی ایفا می‌کنند. علاوه بر این، چون هدف تحقیقات کیفی تفسیرگرایانه، درک و تفهم پدیدار پدیده‌ها و معانی درونی کنش‌های معنادار انسان در بسترها و شرایط طبیعی است، بنابراین پژوهشگران کیفی بدون استفاده از نظریات از قبل تعیین شده، وارد میدان تحقیق شده و یا به بررسی پدیده مورد نظر در شرایط طبیعی می‌پردازند. بر این اساس پژوهش حاضر یک پژوهش تبیینی نیست و به همین دلیل به چهارچوب نظری و فرضیه نیاز ندارد. در اینجا لازم است سؤال را تجزیه کرده و با شاخص‌های مناسب به ارزیابی رویکرد اسناد بالادستی به «حقوق فرهنگ» و سیاست‌های نهفته در آن پرداخت. آنچه در نهایت به دست می‌آید، نتیجه‌گیری است که در واقع تقسیم‌بندی بر اساس متغیرها و مقوله‌ها خواهد بود. بنابراین به طور کلی هدف این تحقیق ارائه توصیفی از جایگاه «مفهوم حقوق فرهنگ»، در اسناد بالادستی (قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز) و در حال حاضر است.

**فرضیه‌ها:** ندارد.

در صورت نیاز، ادامه بحث ضمیمه شود.

#### ۴. متغیرها یا مفاهیم اساسی تحقیق و تعریف عملیاتی آنها:

مشروعیت بخشی به مفاهیم و رویدادها با متعین ساختن روایت های رسمی و با هدف به چالش کشیدن معانی مورد مناقشه و پیوند ناگسستنی میان رژیم های حقیقت و قدرت و بازنمایی آنها بر اساس اصل مورد نظر، در گفتمان های رسمی صورت می یابد.

۱. **حقوق:** به نظر پیروان مکتب تحقق اجتماعی، وظیفه حقوق عبارت از کشف و مطالعه قواعدی است که بر گروه های انسانی حکومت دارد؛ یعنی حقوق علم محض است و موضوع آن بررسی حوادث اجتماعی و سیر تاریخی آنها و کشف قواعد حاکم بر رویدادهای اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

۲. **فرهنگ:** واژه فرهنگ به معنایی که امروزه به کار می رود، حاصل یک تحول تاریخی است. گرچه امروزه هم بر سر مفهوم فرهنگ، اختلاف نظر به چشم می خورد، یا درست تر آنکه وحدت نظر یافت نمی شود. با این حال کوششی جدی در مسیر دستیابی به هم رأیی و تقریب مشاهده می شود که در هر حال از اهمیتی خاص برخوردار است. گاهی می بینیم که حتی یک نویسنده، تعاریف مختلفی از فرهنگ به دست می دهد. این بدین معنی است که نمی تواند به یک تعریف بسنده کند و کار خود را به نحو احسن، پیش ببرد و توضیح دهد (پهلوان، ۱۳۸۸). گذار از کاربرد واژه فرهنگ به صورت مفرد و به کار بردن آن به صورت جمع، یعنی سخن گفتن از «فرهنگ ها»، نشانه آغاز کاربرد آن به معنای علمی در حوزه علم تاریخ، انسان شناسی و جامعه شناسی است. برآمدن مفهوم «فرهنگ ها» از دل مفهوم دیرینه «فرهنگ»، نشانه تحول مهمی در عالم اندیشه است که در تحول معنایی این کلمه خود را می نمایاند. با این تحول، این واژه بار ارزشی کهن خود را فرومی گذارد و معنایی فراگیر می یابد، یعنی در ذیل مفهوم خود انواع گوناگونی را در برمی گیرد. تا آن زمان که فرهنگ به صورت مفرد به کار می رفت، تنها معنای شیوه رفتار و ذهنیت مردم خاصی از آن خواسته می شد، آن هم در بالاترین رده اجتماعی، یعنی مردم «بافرنگ». اما با در میان آمدن

مفهوم «فرهنگ‌ها»، سخن گفتن از «فرهنگ سرآمدان»، «فرهنگ دینی»، «فرهنگ پیشرفته»، «فرهنگ عامه» و مانند آن‌ها، ممکن شد. و به این ترتیب به صورت یک مفهوم علمی، و چه بسا اساسی‌ترین مفهوم وارد حوزه علوم انسانی شد (آشوری، ۱۳۸۶). از واژه فرهنگ، به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معارف و هنرهای یک قوم، یاد شده است. فرهنگ را چنین بازشناخته‌اند؛ ارزش‌هایی که یک گروه معین از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند و تمام اشکال زندگی یک قوم از جمله پایه‌های فکری و نیز تمام زمینه‌های فنی موجودیت آن قوم همچون (پوشاک، کاشانه، ابزارآلات زندگی) را شکل می‌دهند (وحید، ۱۳۸۲).

در تعریفی دیگر: فرهنگ شامل دانستیها، باورهای دینی، کارهای هنری یا ارزشی، تصورات تخیلی و ایدئولوژیک گروهی از اشخاص است که نخبگان یا مردم عادی را تشکیل می‌دهند. فرهنگ را اشاعه دانستیها و انتقال ذائقه شناخت نیز می‌دانند (پهلوان، ۱۳۸۸).

۳. **حقوق فرهنگ:** تعریف «حقوق فرهنگ» به گونه‌ای که صرفاً جنبه‌های اصلی حیات انسان احصاء شوند، ما را با چالش مضاعفی روبرو خواهد کرد؛ به دیگر سخن تعریف مذکور باید تنها دربرگیرنده آن دسته از جنبه‌های اصلی حیات انسان باشد که به لحاظ ارج و قرب آن قدر مقامشان ترفیع یافته که از مصادیق حق‌های بشری به شمار آیند و از این رهگذر است که می‌توان از داخل شدن مفهوم «حقوق فرهنگ» به ورطه ابتدال جلوگیری نمود. در این بزنگاه، عناصر زمان و مکان نقشی تعیین‌کننده، ایفا می‌کنند. آن‌چه که برای مردمان یک حوزه جغرافیایی ضروری محسوب می‌شود، برای سایر افراد همان کشور این‌گونه نیستند؛ یا آن‌چه که دیروز حیاتی به شمار می‌آمد، چه بسا فردا دیگر حیاتی نباشد. مقوله شدت و حدت نیز حائز اهمیت است؛ به عبارت دیگر بود و نبود اوضاع و احوالی خاص به چه میزان در طرز تلقی ما از «ضروری بودن» و متعاقباً اطلاق «حق فرهنگ» ذیل حقوق بشر، تأثیر می‌گذارد.

امروزه تردیدی وجود ندارد که «حق فرهنگ» به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر خانواده بزرگ حق‌های بشری مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته است، چرا که دسته‌ای از حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی به ویژه «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به خود اختصاص داده است. با این همه در مقایسه با دیگر حقوق بشری، کمتر به آن پرداخته شده است. چنان‌که از عنوان پیداست، یک حق فرهنگی، حقی است که صاحب آن یا عرصه‌های مرتبط با فرهنگ خویش داراست و همانند دیگر حق‌های بشری، صاحب تکلیف در برابر این حق، دولت‌ها هستند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸). در یک مفهوم کلی می‌توان گفت: «حقوق فرهنگ» از زمره حق‌های بشری هستند که هدف از آن‌ها تضمین بهره‌مندی صاحبان آن حقوق از فرهنگ و مؤلفه‌های آن در شرایط برابر با حفظ کرامت بشری و عدم تبعیض است (فضائلی ۱۳۹۶).

با این وصف باید گفت «حقوق فرهنگ» را نمی‌توان و نباید بدون اصول ذیل در نظر داشت:

۱. با کالبد موجود در نظام «حقوق بشر»، سازگار باشد.

۲. به قدر کفایت دقیق باشد تا به حقوق و تکالیف قابل تعیین و کاربردی دامن زند.

۳. تضمین‌های قانونی گسترده‌ای را به خود جلب کند.

۱. **قانون اساسی:** کاتوزیان در تعریف قانون اساسی می‌گوید: «قواعدی که حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی فردی است، از نظر ماهوی، قانون اساسی نام دارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به همین معناست، ولی این قانون ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از سایر قوانین، جدا و متمایز می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها این است که در تمام مراحل قانون‌گذاری و اجرای آن، باید قوانین شرع

مقدس اسلام بر آن حاکم باشد. به این ویژگی در جای جای قانون اساسی توجه شده است (به عنوان مثال مقدمه قانون اساسی و اصل ۴ و اصل ۷۲).

۲. **قوانین برنامه توسعه:** قوانین برنامه توسعه از ماهیت یکسانی با سایر قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی از حیث اطلاق عنوان قانون به آن برخوردارند. لذا واجد ویژگی‌های شکلی و ماهوی قانون، نظیر سایر قوانین هستند (طحان نظیف، ۱۳۹۷).

۶. **سند چشم‌انداز بیست‌ساله:** سند چشم‌انداز بیست ساله که پس از انقلاب اسلامی برای اولین بار در تاریخ ایران تدوین شده است، بیانگر افق آینده‌ای است که ساخته می‌شود. به عبارت دیگر این سند به آینده نه به عنوان جایی که ایران به آنجا می‌رود، بلکه به عنوان آنجا که ایرانیان آن را به وجود می‌آورند، نگاه می‌کند (شیرازی رومنان، ۱۳۸۹).

۷. **نهاد دین:** دین یک نهاد اجتماعی است، یعنی اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای دینی در جامعه سازمان می‌یابند و تثبیت می‌شوند و کنترل‌کننده رفتار افراد جامعه هستند (علی‌بابایی، ۱۳۷۸).

۸. **مسجد:** در قاموس اسلام به جهت نوع پردازش مفهوم عدالت، مسجد نهادی است مذهبی، با کارکرد معنوی «محلّی برای عبادت» با کارکرد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی (جوان آراسته، ۱۳۸۶).

۹. اماکن و فضاهای دینی: فضایی برای رویدادهای مذهبی برخاسته از اعتقادات دینی و سنتی هستند که از نگاهی واقع-گرایانه از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته است (مولایی و پیربابایی، ۱۳۹۵).

۵. **واژه‌های کلیدی (متفاوت از واژه‌های مندرج در عنوان طرح):**

.....

۶. **نقاط تمرکز تحقیق (موضوعی، مکانی، زمانی):**

۷. روش شناسی پژوهش:

۹-۱ روش تحقیق:

استراتژی پژوهش در این تحقیق یک راهبرد تلفیقی است و بسته به هر بخش از تحقیق سعی شده است از روش تحقیق متناسب با موضوع تحقیق بهره‌برداری شود. برای تمرکز و انسجام‌بخشی بیشتر، تلاش شد از دو روش عمده «مطالعات کتابخانه» و «تحلیل محتوای اسناد» استفاده شود. در بخش اول به جهت اهمیت تنقیح و تبیین مفاهیم مطرح در این پژوهش و تأثیر این عقبه مفهومی بر چشم‌انداز طرح پژوهشی، از روش کتابخانه‌ای استفاده خواهد شد. در گام بعد و آنجا که به دنبال آراء سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و حکمرانان این مرز و بوم هستیم، از روش تحلیل محتوای اسناد، برای تحلیل اسناد وقوانین و سیاست‌های بالادستی بهره‌گیری خواهد شد.

کیفی

☐ کمی

☐ تحلیلی

☐ توصیفی

☐

توضیح:

۹-۲. شیوه گردآوری اطلاعات:

☐ کتابخانه‌ای

☐ مشاهده

☐ مصاحبه

☐ پرسشنامه

☐ سایر

لطفاً ذکر شود.

۹-۳. فنون توصیف داده‌ها (آمار توصیفی): ندارد

۹-۴. فنون تحلیل داده‌ها (آمار استنباطی): ندارد

۹-۵. جامعه آماری: (این تحقیق با بررسی یا مطالعه یا مشاهده چه اسناد، مدارک، افراد یا اشیایی اجرا می‌شود؟

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصولی که به فرهنگ و حق فرهنگ، مربوط است).

۲. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴.

۳. برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی.

۴. سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

انجام می‌گیرد

☐ انجام نمی‌گیرد

۹-۶. نمونه‌گیری: تمام شماری می‌شود ☐

☐

نمونه‌گیری به روش ..... با حجم یا تعداد نمونه ..... انجام می‌پذیرد.

## ۸. سازماندهی پژوهش (فصل بندی):

فصل اول: مبنای نظری پژوهش، مشتمل بر تعریف فرهنگ و تبیین ماهیت آن از دیدگاه مکاتب فکری،

فصل دوم: تحلیل و تثبیت «حقوق فرهنگ» به مثابه حق بشری.

فصل سوم: رویکرد سیاست‌گذارانه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به مقوله حقوق فرهنگ (واکاوی اسناد بالادستی).

۹. حجم کمی (تقریبی) گزارش نهایی: ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه. ۱۰۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای

## ۱۰. نتایج قابل انتظار از طرح:

- |                                                          |                                                                     |
|----------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ۱. رفع مشکل اصلی دستگاه متبوع   | <input type="checkbox"/> ۴. تهیه آیین‌نامه، دستورالعمل یا استاندارد |
| <input type="checkbox"/> ۲. فراهم آوردن دانش فنی کاربردی | <input type="checkbox"/> ۵. تدوین طرح جامع                          |
| <input type="checkbox"/> ۳. تهیه سند راهبردی             | <input type="checkbox"/> ۶. سایر موارد ذکر شود:                     |

مهم‌ترین منابع و مأخذ فارسی و خارجی:

لازم به ذکر است، به اقتضای اختصار طرح‌نامه، تعداد محدودی از منابع مورد اشاره قرار گرفته است.

| ردیف | نام خانوادگی،<br>نام | عنوان کتاب یا مقاله          | مترجم                 | عنوان<br>فصلنامه | محل<br>نشر | ناشر                            | سال<br>انتشار |
|------|----------------------|------------------------------|-----------------------|------------------|------------|---------------------------------|---------------|
| ۱    | کاتوزیان، ناصر       | فلسفه حقوق                   |                       |                  |            | گنج دانش                        | ۱۴۰۰          |
| ۲    | بشیریه، حسین         | نظریه‌های فرهنگ در قرن ۲۰    |                       |                  |            | مؤسسه فرهنگی<br>آینده پژوهان    | ۱۳۷۹          |
| ۴    | سندل و دیگران،       | جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم | جمعی<br>از<br>مترجمان |                  |            | پژوهشگاه علوم و<br>فرهنگ اسلامی | ۱۳۸۸<br>۱۳۷۹  |
| ۳    | پهلوان، چنگیز        | فرهنگ و تمدن                 |                       |                  |            | نشر نی                          |               |
| ۴    | جعفری، محمدتقی       |                              |                       |                  |            |                                 |               |
| ۵    | رفیع، جلال           | فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو      |                       |                  |            | مؤسسه تدوین و نشر               | ۱۳۹۵          |
| ۶    |                      | فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد      |                       |                  |            | آثار علامه جعفری                | ۱۳۹۳          |
| ۷    | جوادی‌آملی           | فلسفه حقوق بشر               |                       |                  |            | انتشارات اطلاعات                | ۱۳۸۷          |
| ۸    | کاتوزیان، ناصر       | مبانی حقوق عمومی             |                       |                  |            | نشر اسراء                       | ۱۴۰۰          |

|    |                     |                                     |                                |  |      |
|----|---------------------|-------------------------------------|--------------------------------|--|------|
| ۹  | هاشمی سید           | حقوق اساسی جمهوری                   | میزان                          |  |      |
|    | محمد قاری سیدفاطمی، |                                     | میزان                          |  |      |
| ۱۰ | سید محمد            | حقوق بشر معاصر                      | نگاه معاصر                     |  | ۱۴۰۰ |
|    | عزیزی، ستار         |                                     | شهر دانش                       |  | ۱۳۹۶ |
| ۱۱ | فاضلی، نعمت‌الله    | حمایت از حقوق اقلیت‌ها              | گنج‌دانش                       |  | ۱۳۹۴ |
|    | مداحی، محمد         | در حوالی همین کوچه‌ها               | شهر دانش                       |  |      |
| ۱۲ | صالحی امیری،        |                                     | نشر علم                        |  | ۱۳۹۳ |
|    | سیدرضا،             | شاخص‌های ارزیابی و تحقق             |                                |  |      |
| ۱۳ | آشنا، حسام‌الدین    | سند چشم‌انداز                       | سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای     |  | ۱۳۹۲ |
|    |                     | مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی           | ققنوس                          |  |      |
|    |                     | از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی       | پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات |  | ۱۳۹۷ |
|    |                     | تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم |                                |  | ۱۴۰۱ |
|    | بشریه، حسین         | از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی       | نی                             |  | ۱۳۹۶ |
|    | آشنا، حسام‌الدین    |                                     | پژوهشگاه فرهنگ،                |  |      |

۱۱.

هزینه‌های پرسنلی\* :

| ردیف | نام و نام خانوادگی | مسئولیت در طرح و نوع همکاری | سطح تحصیلات | رشته تخصصی | ساعات کار در ماه | مدت همکاری | مبلغ پرداختی در ماه | هزینه |
|------|--------------------|-----------------------------|-------------|------------|------------------|------------|---------------------|-------|
| ۱    | منصوره فصیح        | مجری                        |             |            |                  |            |                     |       |
| ۲    |                    |                             |             |            |                  |            |                     |       |
| ۳    |                    |                             |             |            |                  |            |                     |       |

آشوری، داریوش،

تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ

هنر و ارتباطات

آگاه

۱۳۸۶



۱۲. سایر هزینه‌ها (تهیه منابع، چاپ و انتشار، مسافرت و...):

| ردیف                        | شرح | هزینه | ردیف | شرح | هزینه |
|-----------------------------|-----|-------|------|-----|-------|
| ۱                           |     | ۵     |      |     |       |
| ۲                           |     | ۶     |      |     |       |
| ۳                           |     | ۷     |      |     |       |
| ۴                           |     | ۸     |      |     |       |
| مبلغ کل هزینه‌های اجرای طرح |     |       |      |     |       |

۱۳. مراحل، زمانبندی اجرای تحقیق و شرح خدمات :

| ردیف | عنوان مرحله                                                       | شرح خدمات                             |  | پیش‌بینی زمان و درصد پیشرفت کار |                 | درصد پرداخت | نحوه ارائه گزارش      |
|------|-------------------------------------------------------------------|---------------------------------------|--|---------------------------------|-----------------|-------------|-----------------------|
|      |                                                                   |                                       |  | زمان لازم (روز)                 | درصد پیشرفت کار |             |                       |
| ۱    | صفر                                                               | شناسایی منابع علمی و مطالعات زمینه‌ای |  | ۳۰ روز                          | ۰               | ۲۰ *        | بدون ارائه گزارش      |
| ۲    | شرح خدمات گزارش‌های مراحل مختلف طبق نظر مجری (۸۰ درصد پیشرفت طرح) | ارائه بخش اول                         |  | ۹۰                              | ۳۰              |             | ارائه گزارش مرحله اول |
| ۳    |                                                                   | ارائه بخش دوم                         |  | ۹۰                              | ۳۰              |             | ارائه گزارش مرحله دوم |
| ۴    |                                                                   | ارائه بخش سوم                         |  | ۹۰                              | ۴۰              |             | ارائه گزارش نهایی     |

